

طهيزيد
مهدى محمدى

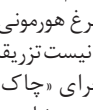
شما انسان ها خودتان می گوئید بیدار
دور از ادب است اگر کسی لقمه های
کسی را بشمرد، ولی خودتان نه تنها با
صبر و حوصله تا تک چند صد میلیون
نهال درختی که ما خوردیم، بشمرید
تعداد این لقمه ها را در رسانه ها چ
نیز اعلام کردید.

چرا به چرای ما گوسفندان این قد
می دهید؟ مخصوصاً که شما آدم
قیمت گوشت را می بینید، چشمانتان
می شود، ولی وقتی یک چهار پا مثل
من نهال درخت را بخوایم بخوریم،
دیدنمان را ندارد.

جوری علیه ما موضع گرفتند که
ناهارتان را خوردیم، درحالی که فقط
خوردیم. باور کنید خوردن این نهال
برای این است که شکممان را سیر
و گرنه شما خودتان حاضرید شاخه یک
درخت را گاز بزنید و به عنوان ناهار
بخورید؟

روایت

سید محسن موسوی زاده



زهره زنگنه
صحی زندگانی

مرغ یا جانوران عجیب و غافل گیرکننده‌ای هستند! از همان آغاز خلقت با سؤال اول مرغ بود یا تخم مرغ، ذهن جماعت انسان را خود مشغول کرده اند. حتی داستان مرغ تخم طلا! همان مرغی که تخم طلایی کرده و صاحبش را به نان و نوایی رسانده بود، زبانزد خاص و عام است. اصلا در نفوذ مرغ‌ها در زندگی ما آدم‌ها همین بس که این جماعت محبوب، پای ثابت شام و ناهارمان هستند و حتی خروشان را هم مرغ صدا می‌زنیم. اصلا حتی مردهای خودمان هم گاهی تمایل بسیاری دارند که قاتی مرغ‌ها شوند! این چه توجیهی؟! در باره جرم محبوبیت بی‌حد و اندازه مرغ؟

آن‌ها آن قدر طرفدار دارند که مردم برای تصاحب هر کدامشان در همین خیابان استقلال مشهد خودمان، ساعت‌ها در این ظل آفتاب صف می‌کشند و از آنجایی که مرغ‌های تیل میل مشتری بیشتری



دارند، مزیدی شده است بر این علت که به این زبان بسته‌ها سوزن بزنند تا پف کنند. نتیجه‌اش هم شده است پدیده نوظهوری به نام مرغ هورمونی!

اما حالا بیج بعدی نیست ترز باقی مرغ‌ها با التفات به ماجرای «چاک» این مرغ بیچاره که در تصویر مشاهده می‌کنید، سوزن و آمپول را بی خیال شود و از لگوی این زبان بسته برای چاق و چله کردن مرغ‌ها استفاده کند.

اما «چاک» که بود و چه کرد؟! او مرغی بوده در مرزعه‌مردی کشاورز دروازی که هفته گذشته شروع کرده است به خوردن یک ظرف پاپ‌کرن با همای پف فیل خودمان، و به اندازه بادکنک تولد بزرگ و عن قریب هوا شده است.

و همچنان تصویرش در فضای مجازی دست به دست می‌شود.

عرض و غرض ما این بود که این روزها اگر مرغ‌های بیش از حد چاق و چله میل کردید، بعد نیست که پف فیل با اساس مرغ میل کرده باشید.

ضحي زردكانلو

حکایت
 اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت بائنی اِنک مسئولِ یومِ القیامه اِذا اَکْتَسِبَ و لا یُقَالُ بَمنِ اَنْتَسِبَ یعنی تو را خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت کیست.
 جامه کعبه را که می بوسند او نه از کرم پیله نامی شد
 باعزیزی نشست روزی چند لاجرم همچون او گرامی شد
 گلستان سعدی

حمید سبحانی

سافر
بشت